

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۰۶

آیه ۱۰۱ - ۱۰۴

آیه و ترجمه

و لقد آتینا موسی تسع آیات بینات فسل بنی اسرائیل اذ جاءهم فقال له فرعون انی لاظنک یموسی مسحورا ۱۰۱  
قال لقد علمت ما انزل هؤلاء الارب السموات و الارض بصائر وانی لاظنک یا فرعون مشبورا ۱۰۲

فارادان یمستفزه من الارض فاغرقناه و من معه جمیعاً ۱۰۳  
و قلنا من بعده لبنی اسرائیل اسکنوا الارض فاذا جاء وعد الاخرة جئنا بکم لفیفا ۱۰۴

ترجمه :

۱۰۱ - ما به موسی نه معجزه روشن دادیم، از بنی اسرائیل سؤال کن آن زمان که این (معجزات نهگانه) به کمک آنها آمد (چگونه بودند) و فرعون به او گفت گمان می کنم ای موسی تو دیوانه (یا ساحری) !  
۱۰۲ - گفت: تو که می دانی این آیات را جز پروردگار آسمانها وزمین - برای روشنی دلها - نفرستاده، و من گمان می کنم ای فرعون تو نابود خواهی شد!  
۱۰۳ - (فرعون) تصمیم گرفت همه آنها را از آن سرزمین ریشه کن کند، ولی ما او و تمام کسانی را که با او بودند

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۰۷

۱۰۴ - و بعد از آن به بنی اسرائیل گفتیم در این سرزمین (مصر و شام ساکن شوید، اما هنگامی که وعده آخرت فرا رسد همه شما رادسته جمعی (به آن دادگاه عدل) می آوریم.

تفسیر:

با اینهمه نشانه ها باز ایمان نیاوردند

در چند آیه پیش از این خواندیم که مشرکان چه تقاضاهای عجیب و غریبی از پیامبر داشتند و از آنجا که انگیزه آنها به گواهی اظهارات خودشان حقجوئی

نمود بلکه هدفشان بهانه‌گیری و لجاجت بود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پاسخ منفی به آنها داد. در آیات مورد بحث در حقیقت نمونه‌ای از این صحنه را در امتهای پیشین بیان می‌کند که چگونه انواع خارق عادات و معجزات را دیدند و باز هم بهانه گرفتند و راه انکار را همچنان ادامه دادند. در آیه نخست می‌گوید: ما به موسی نه آیه و نشان روشن دادیم (ولقد آتینا موسی تسع آیات بینات).

در اینکه این نه آیه چه بوده در پایان همین بحث به آن اشاره خواهیم کرد. سپس برای تاکید بیشتر اضافه می‌کند: اگر مخالفانت حتی این موضوع را انکار کنند برای اتمام حجت به آنها از بنی اسرائیل سؤال کن که در آن زمان که این آیات به سراغشان آمد چگونه بودند (فاسئل بنی اسرائیل اذ جاءهم) ولی با این حال فرعون گردنکش جبار و طغیانگر نه تنها تسلیم نشد بلکه موسی را متهم به ساحر بودن و یا دیوانه بودن کرد و گفت: من گمان می‌کنم ای موسی تو ساحر یا دیوانه‌ای. (فقال له فرعون انی لاطنک یا موسی مسحور) در بیان معنی مسحور مفسران دو تفسیر گفته‌اند بعضی آنرا به معنی ساحر دانسته‌اند به شهادت آیات دیگر قرآن که می‌گوید فرعون و فرعونیان همه جا او را متهم به ساحر بودن کردند، و آمدن اسم مفعول به معنی فاعل در لغت عرب شبیه و نظیر دارد مانند مشئوم به معنی شائم کسی که مایه بدبختی است، و

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۰۸

میمون به معنی یامن کسی که مایه خوشبختی است ولی جمعی دیگر از مفسران مسحور را به همان معنی مفعولی واگذاشته‌اند، به معنی کسی که سحر در او اثر گذاشته، چنانکه از آیه ۳۹ ذاریات استفاده میشود که هم نسبت سحر به او دادند هم جنون.

به هر حال این روش همیشگی مستکبران است که مردان الهی را بخاطر نوآوریها، و حرکت بر ضد مسیر جامعه‌های فاسد، و همچنین نشان دادن خارق عادات متهم به سحر و یا جنون می‌کردند، تا در افکار مردم ساده‌دل نفوذ کنند و آنها را از گرد پیامبران پراکنده سازند.

ولی موسی در برابر این تهمت ناروا سکوت نکرد و با قاطعیت هرچه تمامتر گفت ای فرعون تو بخوبی میدانی که این آیات روشنی‌بخش را جز پروردگار آسمانها و زمین نازل نکرده است (قال لقد علمت ما انزل هؤلاء الا رب السموات

و الارض بصائر).

بنا بر این تو با علم و اطلاع و آگاهی حقایق را انکار میکنی، توبخوبی میدانی که اینها از طرف خدا است، و منمهم میدانم که میدانی! اینها بصائر است، دلائلی است آشکار که بوسیله آن مردم راه حق را پیدا کنند و برای پیمودن جاده سعادت بصیرت می یابند. و به همین دلیل چون حق را دانسته انکار میکنی من فکر میکنم ای فرعون تو سرانجام هلاک خواهی شد (و انی لاظنک یا فرعون مثبورا). مثبور از ماده ثبور به معنی هلاکت است.

چون فرعون نتوانست در برابر استدلالهای دندان شکن موسی مقاومت کند به همان چیزی متوسل شده که همه طاغوتیان بی منطق در تمام قرون و اعصار به آن متوسل میشدند یعنی اراده کرد که آنها را از آن سرزمین بیرون کند اما ما

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۰۹

او و همه همراهانش را غرق کردیم (فاراد ان یستفزه من الارض فاغرقناه و من معه جمیعا)

یستفز از ماده استفزاز به معنی بیرون راندن به زور و عنف است.

و به دنبال این پیروزی و نجات بزرگ به بنی اسرائیل گفتیم که در این سرزمین (سرزمین مصر و شام) سکونت نمائید (و قلنا من بعده لبنی اسرائیل اسکنوا الارض).

اما هنگامی که وعده آخرت فرا رسد همه شما را به پای میزان حساب حاضر خواهیم کرد (فاذا جاء وعد الاخرة جئنا بکم لفیفا).

لفیف از ماده لف به معنی پیچیدن است، و در اینجا منظور گروهی است که کاملاً در هم آمیخته و بهم پیچیده شده اند بطوری که شخص و قبیله آنها شناخته نمی شود.

#### نکته ها:

۱ - منظور از آیات نه گانه - در قرآن مجید برای موسی آیات و معجزات فراوانی آمده است از جمله:

۱ - تبدیل شدن عصا به مار عظیم و بلعیدن ابزار ساحران (فاذا هی حیه تسعی) (طه - ۲۰).

۲ - ید بیضاء یا درخشیدن دست موسی (علیه السلام) همچون یک منبع نور (و اضمم یدک الی جناحک تخرج بیضاء من غیر سوء آیه اخری) (طه ۲۲).

- ۳ - طوفانهای کوبنده (فارسلنا علیهم الطوفان) (اعراف - ۱۳۳).
- ۴ - ملخ که بر زراعتها و درختان آنها مسلط گشت و آفت کشاورزی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۱۰

- آبادشان شد - (و الجراد) (اعراف - ۱۳۳).
- ۵ - قمل یکنوع آفت نباتی که غلات را نابود میکرد - (و القمل) (اعراف - ۱۳۳).
- ۶ - ضفادع قورباغه‌ها که از رود نیل سر برآوردند و آنقدر تولیدمثل کردند که زندگی آنها را قرین بدبختی و مشکلات کرد - (والضفادع) (اعراف - ۱۳۳).
- ۷ - دم یا ابتلای عمومی به خون دماغ شدن و یا به رنگ خون درآمدن رود نیل بطوری که نه برای شرب قابل استفاده بود و نه کشاورزی (و الدم آیات مفصلات) (اعراف - ۱۳۳).
- ۸ - شکافته شدن دریا به گونه‌ای که بنی اسرائیل توانستند از آن بگذرند (و اذ فرقنا بکم البحر) (بقره - ۵۰).
- ۹ - نزول من و سلوی که شرح آن در ذیل آیه ۵۷ سوره بقره (جلداول صفحه ۱۷۸) گذشت (و انزلنا علیکم المن و السلوی) (بقره - ۵۷).
- ۱۰ - جوشیدن چشمه‌ها از سنگ (فقلنا اضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا) (بقره - ۶۰).
- ۱۱ - جدا شدن قسمتی از کوه و قرار گرفتن همچون سایبانی فوق آنان (و اذ نتقنا الجبل فوقهم کانه ظلة) (اعراف - ۱۷۱).
- ۱۲ - قحطی و خشکسالی و کمبود میوه‌ها (و لقد اخذنا آل فرعون بالسنین و نقص من الثمرات) (اعراف - ۱۳۰).
- ۱۳ - بازگشت حیات و زندگی به مقتولی که قتل او مایه اختلاف شدید میان بنی اسرائیل شده بود (فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یشی الله الموتی) (بقره - ۷۳).
- ۱۴ - استفاده از سایه ابرها که در حرارت شدید بیابان بطور معجزه آسائی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۱۱

- بر سر آنها قرار می‌گرفت (و ظللنا علیکم الغمام) (بقره - ۵۷).
- ولی سخن در اینجا است که منظور از آیات نهگانه که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده چیست؟

تعبیراتی که در این آیات به کار رفته نشان می‌دهد که منظور از آن معجزاتی است که در ارتباط با فرعون و فرعونیان صورت گرفته، نه آنها که در ارتباط با خود بنی اسرائیل است، مانند نزول من وسلوی، و خارج شدن چشمه از سنگ و امثال آن.

با توجه به این نکته میتوان گفت پنج موضوعی که در آیه ۱۳۳ سوره اعراف آمده جزء این نه آیه است (طوفان، آفت نباتی، ملخ، فزونی قورباغه و خون. همچنین بدون شک دو معجزه معروف موسی (علیه السلام): یعنی مساله عصا و ید بیضاء جزء این آیات نهگانه خواهد بود، به خصوص اینکه در سوره نمل آیه ۱۰ تا ۱۲ همین تعبیر تسع آیات (آیات نهگانه را بعد از بیان این دو معجزه بزرگ ذکر میکند.

مجموع اینها هفت امر خارق عادت میشود، ببینیم دو آیه دیگر چیست؟ بدون شک غرق فرعونیان و مانند آن نمیتواند از این آیات باشد چرا که هدف بیان آیاتی است که برای هدایت فرعونیان آمده، نه آنها که مایه نابودیشان شد. دقت در آیات سوره اعراف که بسیاری از این آیات در آن آمده است نشان میدهد که منظور از دو آیه دیگر خشکسالی و کمبود انواع میوهها بوده است، چه اینکه بعد از معجزه عصا و ید بیضاء، و قبل از بیان آیات پنجگانه طوفان و ملخ... چنین میخوانیم: و لقد اخذنا آل فرعون بالسنين و نقص من الثمرات لعلهم يذكرون: ما آل فرعون را گرفتار خشکسالی و کمبود انواع میوهها کردیم شاید بیدار شوند.

گر چه ممکن است بعضی تصور کنند خشکسالی جدا از کمبود میوهها نیست و به این ترتیب مجموعاً یک نشانه محسوب میشوند، اما همانگونه که در تفسیر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۱۲

آیه ۱۳۰ سوره اعراف گفتیم خشکسالیهای موقت و محدود ممکن است در درختان کمتر اثر بگذارد، اما هنگامی که طولانی گردد باعث نابودی درختان نیز خواهد شد، بنابر این خشکسالی به تنهایی همیشه سبب نابودی میوهها نیست.

از این گذشته ممکن است از میان رفتن میوهها بخاطر آفات دیگری غیر از خشکسالی بوده باشد.

نتیجه اینکه خارق عادات نهگانه که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده عبارتند از عصا، ید بیضاء، طوفان، ملخ، یکنوع آفت نباتی بنام قمل، فزونی

قورباغه ، خون ، خشکسالی ، کمبود میوه‌ها.

در همان سوره اعراف میخوانیم که بعد از ذکر این آیات نهگانه می‌گوید چون سرانجام با مشاهده این همه آیات ایمان نیاوردند از آنها انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم چرا که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل شدند (آیه ۱۳۶ اعراف).

البسته در منابع حدیث ما روایاتی در تفسیر این آیه نقل شده است اما چون این روایات با هم اختلاف دارند نمیتوان آنها را معیار برای قضاوت قرار داد و به آنها اطمینان پیدا کرد.

۲ - آیا سؤال کننده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است - ظاهر آیات فوق این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مامور بود از بنی اسرائیل در زمینه آیات نهگانه که بر موسی نازل شد سؤال کند که چگونه فرعونیان با بهانه جوئیهای مختلف از پذیرش حقانیت موسی (علیه السلام) با اینهمه آیات سر باز زدند، ولی از آنجا که شخصی همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن علم و عقل نیازی به چنین سؤالی نداشته، بعضی از مفسران مامور سؤال را مخاطبین دیگر دانسته‌اند، اما با توجه به اینکه سؤال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای خودش نبود بلکه برای پذیرش مشرکان بوده است هیچ مانعی ندارد که سؤال کننده شخص

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۱۳

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد تا مشرکان بدانند اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تسلیم پیشنهادهای جوراجور آنها نمیشود بخاطر آن است که این پیشنهادها انگیزه حقجوئی ندارد، بلکه از سر لجاجت و تعصب و عناد است، همانگونه که در داستان موسی (علیه السلام) و فرعون نظیر آن را میخوانیم.

۳ - منظور از ارض در این آیات کدام سرزمین است؟ - در آیات فوق خواندیم که خداوند به بنی اسرائیل دستور داد که اکنون که بردشمن پیروز شدید در ارض معهود سکونت جوئید، آیا منظور سرزمین مصر است (همین کلمه در آیه قبل که می‌گوید فرعون میخواست آنها را از آن سرزمین بیرون کند به همین معنی آمده و آیات دیگر قرآن نیز می‌گویند که بنی اسرائیل وارث فرعونیان شدند). یا اینکه اشاره به سرزمین مقدس فلسطین است، زیرا بنی اسرائیل بعد از این ماجرا به سوی سرزمین فلسطین رفتند و مامور شدند

که در آن وارد شوند.

ولی ما بعید نمی‌دانیم هر دو سرزمین منظور بوده باشد، زیرا بنی اسرائیل به شهادت آیات قرآن وارث زمینهای فرعونیان شدند و هم‌مالک سرزمین فلسطین.

۴ - آیا کلمه وعد الاخرة در آیات فوق به معنی سرای آخرت است؟ پاسخ این سؤال ظاهراً مثبت می‌باشد، زیرا جمله جئنا بکم لفیفا ما همه شما را یکجا و بهم پیچیده خواهیم آورد قرینه بر این موضوع است.

ولی بعضی از مفسران بزرگ احتمال داده‌اند که تعبیر وعد الاخرة اشاره به همان چیزی است که در آغاز این سوره خواندیم که خداوند وعده دو پیروزی و شکست را به بنی اسرائیل داده بود و از یکی به وعد اولی و از دیگری به وعد الاخرة تعبیر نموده، ولی این احتمال با توجه به جمله جئنا بکم لفیفا بسیار بعید به نظر می‌رسد. (دقت کنید)

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۱۴

آیه ۱۰۵ - ۱۰۹

آیه و ترجمه

و بالحق انزلناه و بالحق نزل و ما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا ۱۰۵  
و قرءانا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلا ۱۰۶  
قل ءامنوا به اولا تؤمنوا ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا یتلی علیهم یخرون  
للاذقان سجدا ۱۰۷

و یقولون سبحن ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولا ۱۰۸

و یخرون للاذقان یمکون و یزیدهم خشوعا ۱۰۹

ترجمه :

۱۰۵ - ما قرآن را به حق نازل کردیم، و به حق نازل شد، و تو را جز برای بشارت و بیم دادن نفرستادیم.

۱۰۶ - ما قرآنی بر تو نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم می‌باشد، تا آن را تدریجا و با آرامش بر مردم بخوانی (و جذب دلها شود) و بطور قطع این قرآن را ما نازل کردیم.

۱۰۷ - بگو: چه شما ایمان بیاورید، و چه نیاورید، آنها که پیش از این علم و دانش به آنان داده شده هنگامی که (این آیات) بر آنها خوانده میشود به خاک میافتند و سحده می‌کند.

۱۰۸ - و میگویند منزّه است پروردگار ما که وعده‌هایش قطعا انجام‌شدنی است.

۱۰۹ - آنها (بی اختیار) به زمین میافتند (و سجده می‌کنند) و اشک می‌ریزند و هر زمان خشوعشان فزونتر میشود.

**تفسیر:**

**عاشقان حق!**

بار دیگر قرآن به سراغ اهمیت و عظمت این کتاب آسمانی میرود و به پاسخ بعضی از ایرادات و یا بهانه جوئیهای مخالفان می‌پردازد.

نخست می‌گوید: ما قرآن را به حق نازل کردیم (و بالحق انزلناه) بلافاصله اضافه میکند و به حق نازل شد (و بالحق نزل).

و ما تو را جز برای بشارت و بیم دادن نفرستادیم و حق هیچگونه تغییر در محتوای قرآن نداری (و ما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا)

در اینکه فرق میان جمله اول (و بالحق انزلناه) و جمله دوم (و بالحق نزل) چیست؟ مفسران بیانات گوناگونی دارند از جمله:

۱ - منظور از جمله اول این است که ما مقدر ساختیم قرآن به حق نازل شود و جمله دوم اضافه میکند این تقدیر تحقق یافت، بنا براین یکی اشاره به تقدیر است، و دیگری به مرحله فعلیت.

۲ - منظور از جمله اول این است که ماده و محتوای قرآن حق است، و جمله دوم اشاره به این است که نتیجه و ثمره آن نیز حق میباشد.

۳ - منظور از جمله اول این است که ما قرآن را به حق نازل کردیم، و جمله دوم می‌گوید چون پیامبر از خود حق دخل و تصرفی نداشت به حق نازل شد. ولی احتمال دیگری در اینجا نیز وجود دارد که از تفاسیر گذشته روشنتر

می‌باشد و آن اینکه گاه انسان شروع به کاری میکند اما چون قدرتش محدود است نمی‌تواند آن را تا به آخر بطور صحیح پیاده کند، اما کسی که از همه چیز آگاه است، و بر همه چیز تواناست، هم‌آغاز را صحیح شروع میکند و هم انجام را بطور کامل تحقق می‌بخشد، فی‌المثل گاهی انسان آب زلالی را از سرچشمه رهامیکند، اما چون نمی‌تواند در مسیر راه آن را از آلودگیها حفظ



کندپاک و زلال بدست مصرف کننده نمی‌رسد، ولی آن کس که از هر نظر بر کار خود مسلط است، هم آن را پاک و زلال از چشمه بیرون می‌آورد، و هم آنرا پاک و زلال در ظرفهای تشنگان و نوشندگان وارد می‌سازد.

قرآن نیز درست چنین کتابی است که به حق از ناحیه خداوند نازل شده است و در تمام مسیر ابلاغ چه در آن مرحله که واسطه جبرئیل بوده، و چه در آن مرحله که گیرنده پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بود، در همه حال آنرا از هر نظر حفظ و حراست فرمود، و حتی با گذشت زمان به مقتضای (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون) دست هیچگونه تحریف بدامانش دراز نشده و نخواهد شد، چرا که خدا پاسداریش را بر عهده گرفته است.

بنابر این، این آب زلال وحی الهی از عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا پایان جهان دست نخورده به همه دلها راه می‌یابد.

در آیه بعد به پاسخ یکی از بهانه‌گیریهای مخالفان که می‌گفتند چرا قرآن یکجا بر پیامبر نازل نشده، و روش نزول آن حتما تدریجی است (همانگونه که آیه ۳۲ فرقان به آن اشاره می‌کند پرداخته می‌گردد):

ما قرآنی بر تو نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم می‌باشد، تا با آرامش و بطور تدریج بر مردم بخوانی و به خوبی جذب دلها و فکرها گردد، و در عمل نیز کاملاً پیاده شود (و قرآنا فرقناه لتقرأه علی الناس

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۱۷

علی مکث).

و باز برای تاکید بیشتر می‌گوید تمامی این قرآن را بطور قطع مانازل کردیم (و نزلناه تنزیلاً).

بدون شک برای افراد سطحی مخصوصاً اگر بهانه‌جو باشند این اشکال در کیفیت نزول قرآن پیدا خواهد شد که چرا این کتاب آسمانی بزرگ که پایه و مایه اسلام است، و رهنمای کل بشر، و محور همه قوانین حقوقی اجتماعی و سیاسی و عبادی مسلمانان محسوب میشود، به صورت کامل یکجا بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل نگردید، تا مردم پیوسته آنرا از آغاز بخوانند و تا انجامش با خبر باشند؟!

ولی کمی دقت برای حل این ایراد کافی است زیرا:

اولاً قرآن گر چه نامش کتاب است، ولی همچون کتابهای تالیفی انسانها نمی‌باشد که بنشینند و موضوعی را در نظر بگیرند، و فصول و ابوابش را تنظیم

کنند، و برشته تحریر در آورند، بلکه کتابی است که با حوادث عصر خود یعنی با بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با رویدادهایش پیوند و ارتباط ناگسستنی دارد. چگونه ممکن است کتابی که با حوادث بیست و سه سال در ارتباط بوده یکجا و در یکروز نازل شود؟! مگر ممکن است همه حوادث ۲۳ سال را در یکروز جمع آوری کرد، تا مسائل مربوط به آن یکجا در قرآن نازل شود؟! فی المثل قسمتهای زیادی در قرآن در رابطه با غزوات اسلامی است، و بخشهایی در باره عملکردهای منافقان. و مسائلی در مورد هیئتهائی که از اقوام مختلف نزد

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۱۸

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمدند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به فرمان الهی در برابر آنها اقدامهایی به عمل می آورد می باشد. آیا ممکن است همه اینها روز اول نوشته شود؟ ثانیاً - قرآن کتابی است که تنها جنبه تعلیمی ندارد، بلکه حتمامی بایست هر آیه آن پس از نزول اجرا گردد، اگر همه قرآن یکجنانازل میشد باید یکجا هم اجرا بشود، و میدانیم که یکجا اجرا شدن امری محال بوده است، چرا که اصلاح یک جامعه سر تا پا فاسد را در یک روز نمی توان انجام داد، و کودک بیسوادی را نمیتوان یکروزه از کلاس اول به دوران دکترا کشاند، به همین دلیل قرآن تدریجاً نازل شد تا بخوبی اجرا گردد، و به اصطلاح کاملاً جابیتددچار هیچگونه تزلزل نگردد و جامعه نیز قدرت جذب و پذیرش و حفظ آنرا داشته باشد.

ثالثاً - خود پیامبر که رهبر این انقلاب بزرگ بود بدون شک اگر می خواست فکر خود را در اجرای کل قرآن پخش کند تا در اجرای جزء جزء، دومی برای او قدرت و آمادگی بیشتری ایجاد میکرد، درست است که او فرستاده خدا و صاحب عقل و توانائی بی نظیری بود، ولی با همه اینها پذیرش تدریجی قرآن و اجرای تدریجی آن به صورت کاملتری انجام می گرفت.

رابعاً - نزول تدریجی مفهومش ارتباط دائمی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مبدا وحی بود ولی نزول دفعی ارتباط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیش از یکبار تضمین نمی کرد.

ذیل آیه ۳۲ سوره فرقان که می گوید کذلک لنثبت به فؤادک و رتلناه ترتیلا ما اینچنین قرآنرا نازل کردیم تا قلب تو را تثبیت کنیم و آنرا تدریجا و آرام بر تو خواندیم اشاره به سومین فلسفه می کند درحالی که آیه مورد بحث ما بیشتر به دومین فلسفه اشاره دارد: ولی به هر حال مجموعه این عوامل دلیل زنده و روشنی است بر نزول تدریجی قرآن و فلسفه آن.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۱۹

آیه بعد برای درهم شکستن غرور مخالفان نادان می گوید: می خواهید ایمان بیاورید، می خواهید بیاورید، آنها که پیش از این علم و دانش به آنها داده شده است هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می شود با تمام صورت بخاک می افتند و سر تسلیم در برابر آن فرود می آورند (قل آمنوا به او لا تؤمنوا ان الذین اوتوا العلم من قبله اذایتلی علیهم یخرون للاذقان سجدا).

در این آیه به چند نکته باید توجه داشت:

۱ - مفسران معمولاً معتقدند که جمله (آمنوا به او لا تؤمنوا) ایمان بیاورید یا نیاورید دنباله محذوفی دارد که از قرینه کلام روشن میشود، این دنباله را به گونه های مختلفی ذکر کرده اند:

بعضی گفته اند منظور این است که شما چه ایمان بیاورید و چه نیاورید اعجاز قرآن و استنادش به خدا روشن است.

بعضی دیگر گفته اند: مکمل جمله این بوده که شما ایمان بیاورید، یا نیاورید، نفع و ضررش متوجه خودتان است.

ولی این احتمال نیز وجود دارد که جمله بعد از آن خود مکمل جمله قبل است، چنانکه نظیر آن را در زبان فارسی نیز داریم می گوئیم تو میخواهی سخن مرا بپذیر یا نپذیر آنها که اهل دانش و فهمند می پذیرند، کنایه از اینکه علت عدم پذیرش تو، عدم آگاهی و دانش تو است، اگر دانشی می داشتی می پذیرفتی.

و به تعبیر دیگر اگر تو ایمان نیاوری افراد آگاه و دانشمند ایمان می آورند.

۲ - منظور از الذین اوتوا العلم من قبله جمعی از دانشمندان یهود و نصارا است که پس از شنیدن آیات قرآن و مشاهده نشانه های که در تورات و انجیل خوانده بودند ایمان آوردند، و در صف مؤمنان راستین قرار گرفتند، و جزء دانشمندان اسلام شدند.

در آیات دیگری از قرآن نیز اشاره به این موضوع شده است، مانند: لیسوا سواء من اهل الكتاب امة قائمة يتلون آيات الله آناء الليل وهم يسجدون همه آنها یکسان نیستند، از اهل کتاب جمعیتی هستند که قیام (بحق و ایمان) می کنند، و پیوسته در اوقات شب آیات خدا را می خوانند و سجده می کنند (آیه ۱۱۳ آل عمران).

۳ - یخرون یعنی بی اختیار به زمین می افتند، بکار بردن این تعبیر بجای یسجدون (سجده می کنند) اشاره به نکته لطیفی دارد، و آن اینکه آگاهان بیدار دل به هنگام شنیدن آیات قرآن آنچنان مجذوب و شیفته سخنان الهی میشوند که بی اختیار به سجده می افتند و دل و جان را در راه آن از دست می دهند.

۴ - اذقان جمع ذقن به معنی چانه است، و میدانیم بهنگام سجده کردن کسی چانه بر زمین نمیگذارد، اما تعبیر آیه اشاره به این است که آنها با تمام صورت در پیشگاه خدا بر زمین می افتند، حتی چانه آنها که آخرین عضوی است که بهنگام سجده ممکن است به زمین برسد در پیشگاه با عظمتش بر زمین قرار می گیرد.

بعضی از مفسران این احتمال را نیز داده اند که در سجده معمولی انسان نخست پیشانی بر خاک می نهد ولی کسی که همچون مدهوشان بر خاک می افتد اول چانه او بر زمین قرار می گیرد، بکار بردن این تعبیر در آیه تأکیدی است بر معنی «یخرون».

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۲۱

آیه بعد گفتارشان را به هنگامی که به سجده می افتند بازگو می کند: «آنها می گویند پاک و منزّه است پروردگار ما، مسلماً وعده های پروردگارمان انجام شدنی است» (و يقولون سبحان ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولا). آنها با این سخن نهایت ایمان و اعتماد خود را به ربوبیت پروردگار و صفات پاک او و هم به وعده های که داده است، اظهار می دارند، سخنی که در آن هم ایمان به توحید و صفات حق و عدالت او درج است و هم نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و معاد، و به این ترتیب اصول دین را در یک جمله جمع می کنند.

باز برای تأکید بیشتر در تأثیر آن آیات الهی و این سجده عاشقانه در آیه بعد می گوید: «آنها با تمام صورت بر خاک می افتند، اشکشان جاری می شود، و

خشوعشان در برابر پروردگار افزون می‌گردد» (و یخرون للاذقان یبکون و یزیدهم خشوعا)

تکرار جمله «یخرون للاذقان» هم دلیل بر تاءکید است، هم استمرار. همچنین استفاده از فعل مضارع «یبکون» دلیل بر ادامه گریه‌های عاشقانه آنها است.

و نیز به کار بردن فعل مضارع در «یزیدهم خشوعا» (خشوع آنها افزون می‌شود) دلیل دیگری بر این است که هرگز در یک حال متوقف نمی‌مانند و همیشه به سوی قله تکامل پیش می‌روند، و هرزمان خشوع آنها افزون می‌گردد (خشوع حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که انسان در مقابل شخص و یا حقیقتی داشته باشد).

